

در بیان سموات همه غولانند	رفع غولان میان بخراسان یاجم	رحمت عزت بخراسان بر ما اند	روضه از شردوران بخراسان یاجم
بر بخران جان خرمک نند لطیف	بر طایوس کس آن بخراسان یاجم	بپریشتر اگر بر سروریا کدرم	میل آن پسر پیران بخراسان یاجم
این سودای دل من که حمید اصفت است	صافی از نعت صفوان بخراسان یاجم	از ره روی بخراسان کنم زای و کرم	که روانه صلح خزان بخراسان یاجم
کز شردوان بر انداخت حرابت قبال	ضیوان بکثرت رفان بخراسان یاجم	سوی درباروم در بر طریستان کندم	کاشی بطلیستان بخراسان یاجم
ترک او طمان زنی قصه خراسان کفتم	عارض سلوت او طمان بخراسان یاجم	چون زامل رخ آمان بکوهان دارم	یوسف دل بکوهان بخراسان یاجم
سمن آن بوم که چون سوزنا از فرق مشه	وهلت مهر سلیمان بخراسان یاجم	کردم که قدر چو انوشیروانی یاجم	قدر تاج سرفشان بخراسان یاجم
کم شدن کجج جوانی که بس کم داشت	از پی کم شده تاوان بخراسان یاجم	از جهان از فرغ سال قسرا ن چندون	نشره امن زقران بخراسان یاجم
که بهین عمر من او پیش شیره وان کرد	عزم بود شیره وان بخراسان یاجم	تاکی از نغزنی و غازن احکام صحافت	کاج خطار اضطرار بخراسان یاجم
باقت از نعت خزانم عسک کافری	من بهان سندتین بخراسان یاجم	چند کوه کوه و سال و کورت آفت سیف	رفع راز رفت رحمان بخراسان یاجم
در دود او ز یاجم تراکت مرا	کنند که در مان بخراسان یاجم	ای نمی فتوی کفرت در دون	نخوان گفت کفان بخراسان یاجم
هست بستان که در شکت و من آن کمال	فتح باب از بستان بخراسان یاجم	کنم باور کا حکام خراسان نیت	که به صد بزرگ نعمان بخراسان یاجم
مصحف عهد سر باقی البقر است	صرف انکس زبایان بخراسان یاجم	کلمه بو معشره مصرع کلیم کر چه	نماش صد دان بخراسان یاجم
ما در مجلس که و کانه کدر هر سحرش	چون خوشن شرد ز بهان بخراسان یاجم	مصطفی ساکنان کوسن و تودر عجم تحیف	این چه نصیحت کرا این بخراسان یاجم
اه تبجرت نکر بجل که در شیره غار	عورش کاشنه و عریان بخراسان یاجم	کمان باقوت پس کفاه و با ممکن نیت	شرح صافیت آن کمان بخراسان یاجم

ازین